

## آیا سیاستها و نظریه های متعارف اقتصادی، ظرفیت و قابلیت بکارگیری در ج.ا.ایران را دارند؟ حسین قریب<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از پرسش‌های اساسی در مباحث استراتژیک ج.ا.ایران، نحوه مواجهه با سیاست‌ها و نظریه‌های متعارف اقتصادی، برای رفع چالش‌های اقتصادی در کشور است. نظریه‌های متعارف اقتصادی، شامل سیاست‌های مختلفی می‌باشند که یکی از آنها سیاست‌های خصوصی‌سازی است. سیاست‌ها، همواره محتاج سیاست‌گذاری هستند و سیاست‌گذاری‌ها نیز تحت تاثیر شرایط و زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جوامع و کشورها می‌باشند. واگذاری امکانات دولتی و خصوصی سازی، از جمله سیاست‌های متعارف اقتصادی هستند. سیاست‌گذاران در ج.ا.ایران نیز در برنامه‌های اول، دوم، سوم و چهارم توسعه، به این ساز و کار برای بهبود وضعیت اقتصادی و همچنین افزایش ثروت توجه و تاکید داشته‌اند و آنها را مورد پذیرش قرار داده‌اند. اما از آنجا که در میان اجزای سیاست‌گذاری‌ها تناسب‌سازی، انسجام و توازن مورد نیاز برقرار نبوده، اهداف مورد انتظار بدست نیامده است و نه تنها در شاخص‌های کلان اقتصادی (تورم، بیکاری، رشد اقتصادی) بهبود مورد انتظار حاصل نگردیده است، بلکه حجم دولت و بودجه عمومی و میزان بودجه شرکت‌های دولتی در تمامی سال‌های برنامه‌های مختلف توسعه همواره روند صعودی و افزایش داشته است. این مقاله در صدد پاسخ به وضعیت متناقض مزبور می‌باشد. هنگامی که بکارگیری سیاست واحد دارای نتایج متفاوت اجتماعی و اقتصادی در کشورها می‌گردد، باید اذعان داشت که عنصر تعیین کننده دیگری در وضعیت مزبور نقش آفرین بوده است. عنصر تعیین کننده در کیفیت «سیاست‌گذاری‌ها» خلاصه می‌شود. با کیفیت‌های متفاوت سیاست‌گذاری، سرنوشت‌های مختلفی از بکارگیری سیاست واحدی همچون خصوصی‌سازی بدست می‌آید. بنابراین قبل از آنکه به پرسش آیا سیاست‌ها و نظریه‌های متعارف اقتصادی، ظرفیت و قابلیت بکارگیری در ج.ا.ایران را دارا می‌باشند؟ پاسخ داده شود، باید پرسش را از وضعیت و کیفیت سیاست‌گذاری‌ها در ج.ا.ایران آغاز کرد و به آن پاسخ داد. این تلاش را می‌توان اقدامی در جهت بومی‌سازی نظریه‌های

<sup>۱</sup> دکتری مطالعات امنیت ملی و عضو شورای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

[Gharib1337@gmail.com](mailto:Gharib1337@gmail.com)

متعارف اقتصادی در کشور محسوب نمود که دارای دستاوردهای مناسبی در خصوص تغییر وضعیت جامعه نیز خواهد بود

**واژگان کلیدی:** نظریه‌های متعارف اقتصادی، سیاست، سیاست‌گذاری، نخبگان سیاسی، خصوصی سازی

### بیان مسئله:

یکی از مسائل و پرسشهای اساسی در مباحث استراتژیک ج.ا. ایران، مبتنی بر نحوه مواجهه با نظریه‌های متعارف اقتصادی برای رفع چالشهای اقتصادی در کشور است. در این خصوص دیدگاه‌های متعارض، گوناگون و مختلفی در میان نخبگان سیاسی ج.ا. ایران وجود دارد که از یکسو مشتمل بر «موافقت» و از سوی دیگر متضمن «مخالفت» نسبت به بکارگیری نظریه‌های متعارف اقتصادی می باشند. از جمله ادله موافقین بکارگیری این نظریه‌ها در کشور اینست که کشور‌های پیشرفته، با بکارگیری این نظریه‌ها به رشد و توسعه پایدار دست یافته اند. مخالفین نیز معتقد هستند، برغم بکارگیری نظریه‌های مزبور، تغییرات مطلوبی در روند شاخصهای اقتصاد کلان (تورم، بیکاری، رشد اقتصادی) در ایران مشاهده نشده است. کشمکش‌های نظری و عملی بین نخبگان فکری و سیاسی در خصوص دیدگاه‌های دوگانه مزبور، نه تنها به درک مشترک و نقطه تعادل نرسیده، بلکه موجب ابهام و عدم تداوم در سیاستگذاری‌ها گردیده و از این بابت نیز ضرر و زیان‌های هنگفت مادی و معنوی به کشور وارد شده است. به موازات دو دیدگاه مذکور، ایده دیگری نیز ارائه شده است. مبنی بر اینکه بکارگیری رویکردها و نظریه‌های متعارف اقتصادی در ایران اساساً میسر و مقدور نمی باشد و لذا باید در پی رویکردها و نظریه‌های «بومی» در کشور بود. این مقاله برای پاسخ به ابهامات و دغدغه‌های مربوط به این پرسش اصلی می باشد:

آیا سیاستها و نظریه‌های متعارف اقتصادی، ظرفیت و قابلیت بکارگیری در ج.ا. ایران را دارند؟

فرضیه مورد نظر برای پاسخ به این پرسش، مبتنی بر این است که فقدان نتایج مورد نظر و یا کسب نتایج متناقض، بیش از آنکه به ماهیت رویکردها، سیاستها و نظریه‌ها

بازگشت داشته باشد، محصول عدم رعایت ویژگی‌هایی همچون «تناسب»، «انسجام» و «توازن» بین اجزای مختلف «سیاستگذاری‌های» مربوط به مهم و اجرای رویکردها و نظریه‌های متعارف اقتصادی از سوی نخبگان سیاسی می‌باشد. بدین معنی که نخبگان سیاسی با اتخاذ «سیاستگذاریها» و روشهای متضاد و متناقض همدیگر، موجب ایجاد خدشه‌های اساسی به مبانی نظریه‌های متعارف می‌گردند و از اینرو کارکردهای مورد انتظار حاصل نمی‌شوند.

برای آزمون فرضیه، ابتدا مروری اجمالی به معنا و مفهوم نظریه‌های متعارف خواهد شد و سپس به بررسی تعریف و شان سیاستگذاری، تفاوت سیاست با سیاست‌گذاری، پرداخته می‌شود. از آنجا که دامنه و ابعاد نظریه‌های متعارف فراوان و گسترده است، در این مقاله به تبیین سیاست‌گذاری‌های مربوط به یکی از سیاست‌ها و نظریه‌های متعارف اقتصادی مبنی بر «خصوصی‌سازی» پرداخته می‌شود و عملکردهای مربوط به آن در طی برنامه‌های مختلف توسعه مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. آزمون فرضیه، توجه ما را به یکی از «اصلی‌ترین» حلقه‌های مفقوده‌های حسن اجرای رویکردها و نظریه‌های متعارف اقتصادی در ج.ا.ایران رهنمون می‌سازد که سرنوشت نظریه‌ها را دچار چالش نموده است. از اینرو می‌توان گفت که این مباحث، حاوی نگرش جدید به حل چالش مزبور است و از این بابت حائز اهمیت فراوان می‌باشد.

#### ۱- نظریه‌های متعارف اقتصادی

معمولاً نظریه‌های اندیشمندان علوم استراتژیک و اقتصادی، معطوف به درک چالش‌ها و مسائل مختلف در محیط پیرامون و ارائه راه حل برای آن‌ها می‌باشد. هرگاه این نظریه‌ها، کارایی لازم را نسبت به «تشخیص» صحیح «مسئله» و همچنین «راه حل‌های» مورد نیاز داشته باشند، ماندگاری خواهند داشت و در غیر اینصورت رو به ضعف و زوال خواهند رفت. هرچند که ممکن است این نظریه‌ها با بازسازی‌های لازم و رفع

نقایص مربوطه، در چهره‌های جدید باز تولید شوند و بار دیگر نیز در عرصه های نظری و عملی عینیت پیدا کنند.

از جمله محور های اساسی که در نظریه های متعارف اقتصادی، مورد تاکید و حساسیت است، مباحث توسعه می‌باشد. یکی از کانون های این مباحث، معطوف به نحوه تعامل بین دولت با بنگاه های اقتصادی و مدنی و همچنین سازکارهای بازار است. بدین معنی که ممکن است نظریه ای به بازار محوری و نظریه ای به دولت سالاری تاکید نماید و نظریه دیگری، خواهان همکاری و تعادل بین دولت و بازار باشد.

نظریه های کلاسیک اقتصادی، به سازوکار های بازار، مالکیت شخصی و انگیزه های فردی تاکید داشته اند. تمرکز اصلی این نظریه ها، معطوف به افزایش ثروت و درآمد جامعه و فرد است. واضع اصلی نظریه کلاسیک اقتصادی آدام اسمیت<sup>۲</sup> در قرن هجدهم می‌باشد (اسمیت، ۱۳۵۷). او قائل به بازار آزاد و آزادی اقتصاد و وظایف بسیار محدود برای دولت که تنها در حد ایجاد امنیت و آموزش های همگانی است، نی باشد. او در قالب نظریه دست نامرئی بیان می کند که اگر بازار به حال خود رها گردد، خود به خود و با مکانیسم های خودجوش از پس مشکلات بر خواهد آمد و نیازی به دخالت دولت نمی باشد. اما از آنجا که نظریه های کلاسیک، به باز توزیع در آمدها توجهی نداشتند، زمینه های مخالفت های اجتماعی نسبت به کار کردهای آن در بستر زمان تشدید گردید. نظریه سوسیالیسم در راستای پاسخ به خواسته های طبقات فرو دست و همچنین حل کاستی‌های نظریه کلاسیک در خصوص باز توزیع درآمدها و عدالت اجتماعی عینیت پیدا کرد. در نظریه سوسیالیسم، نقش مالکیت و انگیزه های فردی نادیده گرفته شده و به افزایش قدرت دولت و مالکیت جمعی تاکید گردیده است. واضع اصلی نظریه سوسیالیسم، کارل مارکس<sup>۳</sup> در قرن نوزدهم می باشد (wheen,2000).

کشمکشهای نظری و عملی بین طرفداران نظریه های کلاسیک ها و سوسیالیستها به اوایل قرن بیستم رسید. در ادامه این وضعیت و با وقوع بحران و رکود بزرگ سالهای ۳۰-

<sup>۲</sup> Adam Smith

<sup>۳</sup> Karl Marx

۱۹۲۹، نقدهای اساسی به نظریه‌های کلاسیک اقتصادی وارد شد. در دیدگاه‌ها و نظریه‌های جدید، به راه کارهایی برای خروج از رکود اقتصادی و پذیرش نوعی ایفای نقش برای دولت پرداخته شد. واضح این نظریه جدید جان مینارد کینز<sup>۴</sup> می‌باشد (Moggeridge, 1992). هرچند که با بکارگیری نظریه کینز در کشور های متبوع، مهار بحران و خروج از رکود اقتصادی میسر شد، اما در اواخر دهه ۱۹۷۰، افزایش بیکاری و تورم در بسیاری از کشور های اروپایی را دامن زد. این امر زمینه‌های ظهور و بروز کاستی‌های جدی را در نظریه کینز بوجود آورد. در پی وضعیت مزبور و از دهه ۱۹۸۰، نظریه‌های نئو کلاسیک که چهره نوین و روز آمد نظریه‌های کلاسیک اقتصادی بودند، مطرح گردیدند. این نظریه‌ها برای کاهش تورم و افزایش رونق اقتصادی، خواهان تقلیل نقش دولت و تمرکز اساسی بر انگیزه‌های فردی، حقوق مالکیت و آزادی‌های اقتصادی بودند (غنی نژاد، ۱۳۸۱). فون هایک<sup>۵</sup> و میلتون فریدمن<sup>۶</sup>، از نظریه پردازان اصلی نظریه نئوکلاسیک محسوب می‌شوند.

در طی سه دهه اخیر، هرگاه به نظریه‌های متعارف اقتصادی اشاره شود، بازگشت اصلی آن به اندیشه‌های «نئوکلاسیکها» می‌باشد. لازم بذکر است که نظریه‌های متعارف اقتصادی منسوب به اندیشه‌های نئوکلاسیکها، دارای طیف وسیع و گسترده‌ای می‌باشند و بصورت یکپارچه و یکسان در کشورها و جوامع مختلف به اجرا در نیامده است. برای نمونه می‌توان به نحوه متفاوت اجرای این نظریه در آمریکا، اروپای شمالی، اروپای مرکزی و خاور دور اشاره داشت. برغم آنکه نظریه‌های متعارف اقتصادی دارای تنوع و تمایزهای گوناگون در مناطق مختلف جهان هستند، اما دارای مبانی و محورهای اصلی و مشترک همچون: آزادسازی، خصوصی سازی، کاهش تصدی گری های دولت، عدم مداخله دولت در ساز و کارهای اقتصادی، شفاف سازی عنصر قیمت در فعالیتهای اقتصادی، عدم انحصار، تثبیت حقوق مالکیت (مادی و معنوی)، سهولت در فضای کسب و کار، می‌باشند. هر یک از آنها را می‌توان تحت عنوان «سیاست های» متعارف اقتصادی نامگذاری کرد. «سیاست های»

<sup>4</sup>John Maynard Keynes

<sup>5</sup>Friedrich Hayek

<sup>6</sup>

مزبور، محتاج «سیاست گذاری‌های» مناسب هستند، تا جنبه اجرایی و کاربردی پیدا نمایند. بنابراین لازم است که به شان و اهمیت سیاستگذاری پرداخته شد.

## ۲- تعریف و شان سیاستگذاری:

« سیاستگذاری » شامل استدلال‌های عقلایی در جهت فهم یک مسئله و همچنین متضمن آگاهی‌های هوشمندانه در زمینه انتخاب گزینه مناسب از میان راه‌های جایگزین برای اداره و تمشیت امور در سطح بنگاه اقتصادی و یا جامعه می باشد. سیاستگذاری، تلاش آگاهانه و هدفمندی است که جوهره فرآیند آن، مبتنی بر انتخاب و تصمیم‌گیری می باشد (Lisons, 1991:69). سیاستگذاری، برای اجرای سیاست هاست. لذا بین «سیاست» و «سیاستگذاری» تفاوت وجود دارد. بدین معنی که ارائه «سیاست» معمولاً از سوی اندیشمندان و نخبگان فکری صورت می گیرد و معطوف به مباحث نظری است. اما «سیاستگذاری» از سوی نخبگان سیاسی و ابزاری جامعه که برخوردار از قدرت هستند، صورت می پذیرد. سیاستگذاری‌ها برای عملیاتی‌سازی و اجرایی نمودن سیاست‌ها معنا و مفهوم پیدا می کنند. پس هر «سیاست» هنگامیکه امکان اجرایی شدن آن فراهم باشد، تبدیل به «سیاستگذاری» می گردد (مولر، ۱۳۸۷: ۱۰).

به سیاستگذاری‌هایی که معطوف به حل مسائل مربوطه به «جامعه» باشند، «سیاستگذاری عمومی» اطلاق می گردد. سیاستگذاری عمومی، همواره دارای مرجعیت کلان است که از آن بعنوان دولت نام برده می‌شود. دولتها در قالب ارائه سیاستگذاری عمومی، در صدد رفع مشکلات و معضلات عمومی جامعه بر می آیند (مولر، ۱۳۸۷: ۳۰). دولت و نخبگان سیاسی، بر حسب نگرشی که از جامعه، ارزشها، شرایط اجتماعی و فرهنگی و همچنین دیدگاهی که از رابطه جامعه با جهان و تمدن بشری دارند، به سیاستگذاری می پردازند. تبلور کیفیت مطلوب و واقع‌نگری دیدگاهها و نظریات را باید در عمل جستجو نمود که رسالت این امر به کیفیت مناسب سیاستگذاری عمومی نخبگان بازگشت دارد. سیاستگذاری عمومی فرآیندی است که معطوف به ترکیب دانایی و عمل می باشد. ضلع دانایی به فهم و درک مسائل عمومی و عمل نیز به حل مناسب مسائل عمومی مربوط می شود.

از آنجا که در عصر جدید مسئولیت‌ها، وظایف و کارکرد دولتها، شدیداً دگرگون و متحول شده است و ابعاد متنوع و گسترده‌ای را در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نظامی، زیست محیطی در بر می‌گیرد، پیچیدگی «سیاستگذاری عمومی» نیز افزون‌تر گردیده و دارای وسعت و اهمیت بیشتری شده است.

سیاستگذاری عمومی دارای روند و همچنین جهت‌گیری از «بالا» به «پایین» است. در راس مدل سیاستگذاری، «حاکمیت» قرار دارد و ضلع پایین آن را «مردم» تشکیل می‌دهند. سیاستگذاری عمومی «واسطه» بین دولت و شهروندان است. بدین معنی که محور تامین خواسته‌ها و رفع نیازهای شهروندان از سوی حاکمیت و دولت، به ارائه مناسب و حسن اجرای «سیاستگذاری عمومی» بازگشت پیدا می‌نماید. رضایت شهروندان بستگی به کارکرد دولتها در عمل دارد که منوط به ساز و کارهای مناسب سیاستگذاری‌ها و تصمیمات نخبگان می‌باشد.

هر دولت متناسب با نظام‌های ارزشی خود، همواره دارای نظریات و دیدگاه‌های تئوریک و نظری خاص است. معمولاً عموم شهروندان از مبانی دیدگاه‌های نظری دولتها بی‌خبر هستند و اساساً توجه و یا تأکیدی نسبت به آنها ندارند. آحاد جامعه، ثمره و محصول دیدگاه‌های نظری دولتها را در رفع مشکلات عمومی خود جستجو می‌کنند و درستی و صحت نظریات را نیز در «عمل» پی‌گیری می‌نمایند. هسته مرکزی تحقق خواسته‌ها و نیازهای اقشار مختلف جامعه، بر عهده «سیاستگذاری عمومی» می‌باشد که از سوی دولتها اتخاذ می‌شود. از اینرو سیاستگذاری عمومی بعنوان علم «دولت در عمل» شناخته می‌شود (مولر، ۱۳۸۷: ۱۱).

### ۳- اجزا و رویکرد اصلی سیاستگذاری:

سیاستگذاری دارای اجزا و مراحل مختلف همچون تعریف و درک مسئله، تصمیم‌گیری، چارچوب بندی سیاستها، انتخاب گزینه مناسبتر، اجرا، ارزیابی و بررسی نتایج می‌باشد. رویکرد اصلی سیاستگذاری عمومی، معطوف به حل مشکلات و مسائل جامعه است. اصلی‌ترین ویژگی سیاستگذاری عمومی، حل مسئله است (Lasswell, 1951: 14).

19). از دیدگاه پارسونز<sup>۷</sup>، بین موضوع، مسئله و سیاستگذاری رابطه علی برقرار است (پارسونز ۱۳۸۵: ۲۹۴).

## موضوع ← مسئله ← سیاستگذاری

سیاستگذاری‌ها هرگاه «مسئله محور» باشند، زمینه مناسبتری را برای حل مسائل و مشکلات جامعه فراهم می‌سازند و در اینصورت می‌توانند حداکثر فایده را برای آحاد جامعه بدست آورند. غایت و هدف اصلی تمامی تلاش‌های دولت در راستای پاسخ‌گویی عملی به تقاضاها و خواسته‌های شهروندان است و سیاستگذاری عمومی عکس‌العملی بایسته نسبت به تقاضاهای روزافزون آحاد جامعه می‌باشد. لذا گفته می‌شود که سیاستگذاری در صدد دستیابی به حداکثر فایده اجتماعی است (دای، ۱۳۸۷: ۵۷). در صورت کارآیی مناسب سیاستگذاری‌های نخبگان سیاسی، از یکسو تقاضا و خواسته‌های شهروندان تامین شده که به پیروی اطاعت رضایت‌مندانه آنها از حکومت منجر می‌شود و از سوی دیگر نیز موجب تسلط روزافزون شهروندان بر زندگی اجتماعی خویش خواهد شد (اشتریان، ۱۳۸۵: ۷). سیاستگذاری را می‌توان مهمترین برونداد دولت محسوب نمود.

اما هر سیاستگذاری، امکان حل مسائل و مشکلات جامعه را ندارد و نمی‌تواند حداکثر فایده اجتماعی را برای آحاد جامعه به ارمغان آورد. چرا که بعضی از سیاستگذاری‌ها، دارای چالش‌ها و کاستی‌های درونی همچون عدم تناسب‌سازی بین روش‌ها با اهداف، فقدان انسجام و توازن هستند. این قبیل سیاست‌گذاری‌ها، نمی‌توانند در جهت حل مسئله دارای دستاوردهای مناسبی باشند. چرا که تمامی ظرفیت‌های آنها معطوف به کلی‌گویی و یا هدف‌گذاری‌های بدون روشمند می‌شود. کاستی‌ها و ضعف‌های «درونی»، موجب عدم توانایی حل مسائل «بیرونی» می‌گردند و از اینرو نمی‌توانند انتظارات شهروندان را نسبت به حل مسائل و مشکلات جامعه تامین نمایند.

سیاستگذاری‌هایی که از تناسب‌سازی بین روش‌ها و هدف‌ها، انسجام و توازن بین اجزای مختلف مربوطه برخوردار هستند، دارای کیفیت مناسب می‌باشند و از ظرفیت تغییر وضعیت جامعه برخوردار می‌گردند. این قبیل سیاستگذاری‌ها، «سیاستگذاری‌های عقلایی» نامیده می‌شوند. اما سیاستگذاری‌هایی که فاقد ویژگی‌های مزبور باشند،

<sup>7</sup>Parsoonz



«سیاستگذاری‌های غیرعقلایی» هستند. سیاستگذاری‌های غیرعقلایی، دارای ظرفیت‌های لازم برای حل مسئله نمی‌باشند. همچنین باید افزود، این قبیل سیاستگذاری‌ها نه تنها قادر به حل مسئله نخواهند بود، بلکه موجب ایجاد چالش‌ها و ظهور و بروز محدودیت‌ها و تنگناهای جدید در جامعه می‌شوند. بنابراین دو نوع سیاستگذاری وجود دارد که هر یک از آنها دارای قابلیت‌ها و همچنین رویکردهای متفاوتی هستند.

#### ۴- سیاستگذاری‌های ج.ا.ایران و سیاستهای متعارف اقتصادی

سیاستها و نظریه‌های متعارف اقتصادی به افزایش ثروت ملی تاکید دارند. در این نظریه‌ها، به مولفه‌هایی که «کارایی» در ساختارهای اقتصادی و وضعیت بنگاه‌ها را بهبود «اثر بخشی‌ها» را افزایش بخشند، اهمیت اساسی داده شده است. خصوصی سازی و بهبود فضای کسب و کار، از جمله مولفه‌های مهم برای افزایش کارایی و اثر بخشی می‌باشند که مد نظر نظریه پردازان قرار گرفته است. سیاست گذاران در ج.ا.ایران نیز در برنامه‌های اول، دوم، سوم و چهارم توسعه، به این قبیل ساز و کارها برای بهبود وضعیت اقتصادی و همچنین افزایش ثروت توجه و تاکید داشته‌اند و آنها را مورد پذیرش قرار داده‌اند. اما برغم پذیرش مزبور، از آنجا که در میان اجزا سیاستگذاری‌ها تناسب سازی، انسجام و توازن مورد نیاز برقرار نبوده، اهداف مورد انتظار بدست نیامده است و در شاخص‌های کلان اقتصادی (تورم، بیکاری، رشد اقتصادی؛) بهبود مورد انتظار حاصل نگردیده است. برای آنکه ابعاد چالش‌های مزبور آشکارتر گردد، به تبیین فرآیند و عملکرد خصوصی سازی در ج.ا.ایران پرداخته می‌شود.

#### ۵- واگذاری امکانات دولتی و خصوصی سازی:

واگذاری امکانات دولتی و خصوصی سازی، از جمله سیاستهای متعارف اقتصادی هستند که برای چابک سازی دولت و حسن اجرای وظائف مربوطه و همچنین افزایش کارایی و اثر بخشی اقتصادی، مدنظر سیاستگذاران می‌باشد. خصوصی سازی دارای اهداف مختلف و متنوعی است که می‌توان آنها را به اهداف «اصلی» و «فرعی» تقسیم بندی نمود. اهداف «اصلی» خصوصی سازی، شامل افزایش کارایی در فعالیتهای اقتصادی، نقش پذیری بیشتر بخش خصوصی در تولید ناخالص داخلی و افزایش بهره‌وری و رقابت در اقتصاد ملی است. اهداف «فرعی» نیز به کسب درآمد برای دولت بازگشت دارد.

خصوصی سازی برای کشورهای که دارای اقتصاد دولتی می باشند، حساستر و ضروری تر است. اقتصاد ایران در طی پنج دهه اخیر، همواره تحت تأثیر برخورداری از درآمد هنگفت نفت بوده است. این امر موجب شده است که حجم دولت بسیار بزرگ شود و همچنین بوروکراسی و تصدی‌گری دولت افزایش یابد. افزایش بوروکراسی و تصدی‌گری دولت، زمینه ساز کاهش کارایی، افزایش هزینه های تولید، کاهش بهره وری و تحمیل هزینه های غیر ضروری بر اقتصاد ملی شده و همچنین فضای کسب و کار را محدود ساخته و زمینه های ظهور و بروز اقتصاد رقابتی را زایل نموده است.

با توجه به ضعف و ناکارآمدی بخش دولتی، از سوی سیاست‌گذاران در برنامه های مختلف توسعه، تأکیدهای فراوانی بر خروج از این وضعیت از طریق خصوصی‌سازی، کوچک سازی حجم دولت و کاهش میزان تصدی‌گری دولت شده است، تا زمینه‌های مناسب برای افزایش ضریب آزادی و رقابت اقتصادی، ارتقای وضعیت کارآیی اقتصادی فراهم گردد. لذا در برنامه های توسعه، آزادی اقتصادی، خصوصی سازی، واگذاری امکانات دولتی و کاهش میزان تصدی‌گری دولت، بعنوان حلقه های مکمل مدنظر قرار گرفته اند، تا با اقداماتی هماهنگ زمینه های اصلاح ساختاری اقتصاد ملی و شکوفایی و رشد مستمر آن فراهم شود

بر اساس مطالعات بعمل آمده و تحقیقات تجربی، شاخص‌های آزادی اقتصادی و همچنین دولت چابک و توانمند، عدم تصدی‌گری دولت که از دستاوردهای خصوصی سازی می باشند، با مولفه های گوناگون توسعه اقتصادی مانند درآمد بالا و رشد اقتصادی رابطه مستقیم دارند. امروزه استانداردهای زندگی مردم در نظام‌هایی که سیاست‌های مزبور را بخوبی رعایت می نمایند، با نظام‌هایی که آنها را مدنظر قرار نمی‌دهند، بشدت متفاوت است. این تمایزها نه در کشورهایی که به لحاظ جغرافیایی، سیاسی، اقلیمی و ... با یکدیگر تفاوت دارند، بلکه در منطقه‌ها و سرزمین‌هایی که دارای شباهت ها و سنخیت های کامل فرهنگی و ملیتی می‌باشند نیز به خوبی دیده شده است. برای مثال می‌توان به کره شمالی در مقابل کره جنوبی، آلمان شرقی در برابر آلمان غربی، استونی در برابر فنلاند اشاره کرد.

برغم اهمیت «سیاستها» و نظریه های متعارف اقتصادی نسبت به اصل خصوصی سازی، هرگاه آنها دارای «سیاستگذاری» های متناسب و همسو نباشند، دستیابی به اهداف مورد نظر سخت و دشوار خواهد بود. برای آگاهی از میزان تناسب و یا عدم تناسب بین

سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌های مربوط به خصوصی سازی در ج.ا.ایران، به تجزیه و تحلیل محورهای ذیل پرداخته می‌شود:

- کیفیت واگذاری‌های امکانات دولتی و فرآیند خصوصی سازی
- آثار واگذاری‌های امکانات دولتی در چابک سازی دولت

#### ۵-۱- کیفیت واگذاری‌های امکانات دولتی و فرآیند خصوصی سازی

با بررسی عملکرد واگذاری امکانات دولتی این نکته بدست می‌آید که کیفیت واگذاری‌ها به بخش خصوصی مناسب نبوده است. بنا بر گزارش کمیسیون ویژه نظارت و پیگیری اصل ۴۴ مجلس شورای اسلامی، مجموع واگذاری‌های انجام گرفته از آغاز تا پایان ۶ ماهه اول ۱۳۹۰، حدود ۸۵ هزار میلیارد تومان بوده است. از مجموع واگذاری‌های انجام گرفته تنها حدود ۱۴/۹ درصد به بخش خصوصی اختصاص داشته است و مابقی آن مربوط به واگذاری سهام به بخش‌های غیر دولتی، رد دیون دولت به موسسات غیر دولتی مثل سازمان تأمین اجتماعی و یا سازمان بازنشستگی و سهام عدالت می‌گردد. (روزنامه همشهری، ۱۳۹۱/۲/۲۳: ۴). همانگونه که مشاهده می‌شود، سهم بخش خصوصی از واگذاری‌ها بسیار محدود بوده و شکاف قابل توجهی بین «سیاست‌های» واگذاری امکانات دولتی و خصوصی سازی با «سیاست‌گذاری‌های» مربوط به آن وجود داشته است. نتیجه قهری شکاف و همچنین عدم تناسب و فقدان توازن‌های مزبور، به عدم مشارکت گسترده بخش خصوصی منجر شده است و سهم آنها را در تولید ناخالص داخلی، افزایش چشم‌گیری نبخشیده است. فقدان مشارکت فعالانه بخش خصوصی در اقتصاد ملی، بستر ساز عدم جذب نقدینگی فراوان موجود و همچنین عدم تغییر در فضای کسب و کار گردیده که هر یک از آنها هزینه‌های فراوانی را برای کشور در بر داشته است.

#### ۵-۲- آثار واگذاری‌های امکانات دولتی در چابک سازی دولت

یکی دیگر از اهداف واگذاری‌های امکانات دولتی، کوچک سازی و چابک سازی دولت است. این امر موجب می‌شود که دولت از کارهای روزمره و غیر ضروری فاصله گرفته و به وظایف اصلی، راهبردی و حاکمیتی خود، نزدیک تر گردد. یکی از راه‌هایی که ما را از میزان کوچک سازی دولت آگاه می‌سازد، بررسی روند وضعیت هزینه جاری دولت و همچنین

## سومین کنفرانس آکادمی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدیشت و خرداد ۱۳۹۳

بودجه شرکتهای دولتی است. بدین معنی که بموازات واگذاری امکانات دولتی، باید میزان هزینه جاری دولت و همچنین بودجه شرکتهای دولتی رو به کاهش تدریجی گذارد. در صورتیکه ارقام مربوطه رو به افزایش باشند، دلالت بر انحراف جدی از اهداف واگذاری ها و همچنین «سیاستهای» مربوطه دارد. این وضعیت، بازتعریفی از عدم تناسب و توازن میان «سیاستگذاری‌ها» و «سیاستها» می باشد. در ادامه مطالب به تبیین ابعادی از نکات مزبور پرداخته می شود.

### ۵-۲-۱- هزینه جاری دولت :

متأسفانه با مروری به آمارهای موجود، مشاهده می شود که برغم واگذاریهای امکانات دولتی، نه تنها هزینه جاری دولت کاهش نیافته است، بلکه در طی سالهای ۸۹-۱۳۷۹ دارای افزایش بوده است. جدول ذیل، تصویری از روند افزایشی اعتبارات جاری دولت را نمایان می سازد :

(ارقام به هزار میلیارد ریال)

تغییرات	(به قیمت جاری)				شرح
	۱۳۸۹	۱۳۸۴	۱۳۸۲	۱۳۷۹	
۱۳۷۹-۸۹					
۸/۸ برابر	۷۲۹.۸۷۹	۳۴۶.۱۸۶	۱۷۸.۲۵۵	۸۲.۶۰۵	اعتبارات هزینه جاری (عملکرد)

مأخذ : وزارت اقتصاد و دارایی، ۱۳۹۰.

گفتنی است که هزینه جاری دولت در سال ۱۳۹۰، کماکان دارای روند افزایشی بوده و به بیش از ۸۹۷ هزار میلیارد ریال بالغ گردیده است. جدول ذیل نیز روند بودجه عمومی (هزینه جاری و عمرانی) دولت را به قیمت های جاری و ثابت نشان می دهد:

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدی‌بشت و خردلو ۱۳۹۳

دوره زمانی	متوسط نرخ رشد اقتصادی	متوسط بودجه عمومی (هزار میلیارد تومان)	
		به قیمت جاری	به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰
دولت ششم	۴.۲ (درصد)	۴.۱	۵۴
دولت هفتم	۳.۴ (درصد)	۹.۶	۵۶
دولت هشتم	۷.۳ (درصد)	۳۰.۳	۱۰۰
دولت نهم	۵.۵ (درصد)	۶۸.۷	۱۳۴
دولت دهم	۱.۸ (درصد)	۱۳۵.۷	۱۴۲

ماخذ: نماگرهای بانک مرکزی، ۱۳۹۱.

همانطور که مشاهده می شود روند بودجه عمومی به قیمت های جاری و ثابت سیر افزایشی داشته است، اما رشد اقتصادی به همان میزان افزایش پیدا نکرده است. چرا که عملکردهای اعتبارات عمرانی کمتر از مصوبه های قانونی و عملکرد های اعتبارات جاری، بیشتر از مصوبه های قانونی بوده است. این امر در طی برنامه چهارم توسعه (۸۸-۱۳۸۴) از شدت و گسترش بیشتری بر خوردار شده است.

این وضعیت نشان می دهد که بخش عمده بودجه عمومی، مربوط به هزینه های جاری می شود و افزایش بودجه عمومی، گویای افزایش شدید هزینه های جاری است. افزایش هزینه های جاری به رغم واگذاری های فراوان امکانات دولتی، امری «نگران کننده» محسوب می شود. افزایش هزینه های جاری، نه تنها به رغم واگذاری امکانات فراوان دولتی رخ داده، بلکه تامین آنها همراه با کسری بودجه برای دولت بوده است. هرگاه افزایش هزینه های جاری همراه با کسری بودجه باشد، ابعاد «نگرانی ها» نیز بیشتر می گردد. متأسفانه مشاهده می شود که از جمله راهکارهای دولت در سالهای پایانی دهه ۱۳۸۰ برای پوشش بخشی از کسری بودجه، استقراض از بانک مرکزی، مصرف بودجه های عمرانی و همچنین انتشار اوراق مشارکت برای امور جاری بوده که آثار گرانباری بر شاخصهای اقتصاد کلان داشته است.

۵-۲-۲- بودجه شرکتهای دولتی :

## سومین کنفرانس آکادمی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی معایم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

از دیگر انتظارات این است که همسو با واگذاری امکانات دولتی، میزان بودجه شرکت‌های دولتی نیز کاهش پیدا کند. اما متأسفانه مشاهده می‌گردد که قاعده مزبور رعایت نگردیده و برغم میزان قابل توجه واگذاری امکانات و شرکت‌های دولتی، میزان بودجه شرکت‌های دولتی نیز افزایش داشته است. این افزایش، دلالت بر چالش‌های تناسب سازی در نزد نخبگان سیاسی دارد. جدول ذیل روند افزایش سهم بودجه شرکت های دولتی در بودجه کل کشور را در طی سال های ۹۰-۱۳۶۸ نشان می دهد:

«سهم بودجه شرکت‌های دولتی در بودجه کل کشور» (درصد)

سال	۱۳۶۸	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۸	۱۳۸۲	۱۳۸۶	۱۳۸۹
سهم	۵۳/۵	۶۴/۵	۶۵	۶۶/۲۶	۵۷/۳	۷۲/۴	۶۷/۵

مأخذ: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰: ۷.

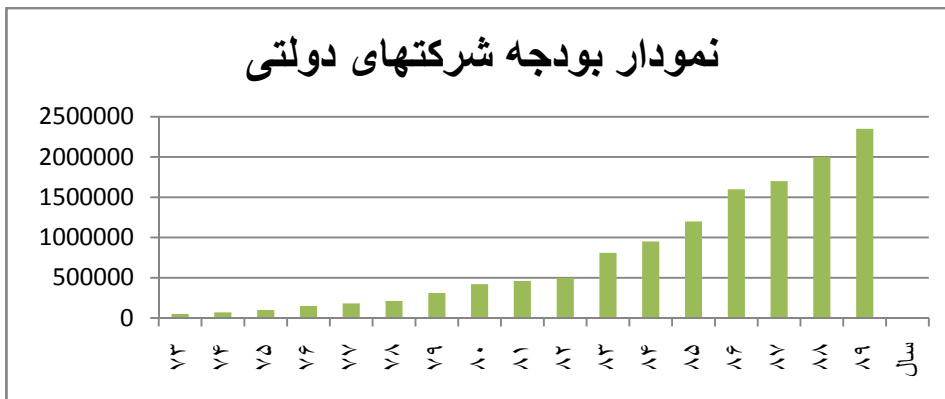
بودجه شرکت‌های دولتی، نشان دهنده میزان فعالیت های جاری و سرمایه گذاری ها می باشد. کاهش بودجه، بمعنی محدودیت فعالیت های شرکت‌های دولتی و روند افزایشی آن، گویای مشکلات اساسی در فرآیندهای خصوصی سازی و همچنین ناکافی بودن تلاشها و اقدامات بعمل آمده در خصوص تغییر فضای کسب و کار می باشد.

با توجه به میزان ارزش ریالی واگذاریهای امکانات و شرکت‌های دولتی در طی سالهای ۹۰-۱۳۶۸ که بالغ بر ۸۵۰ هزار میلیارد ریال می شود، روند افزایشی سهم بودجه شرکت‌های دولتی در بودجه کل کشور فاقد توجیه عقلی است. نمودار ذیل، روند بودجه شرکت‌های دولتی در طی سالهای ۸۹-۱۳۷۲ را نشان می دهد:

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

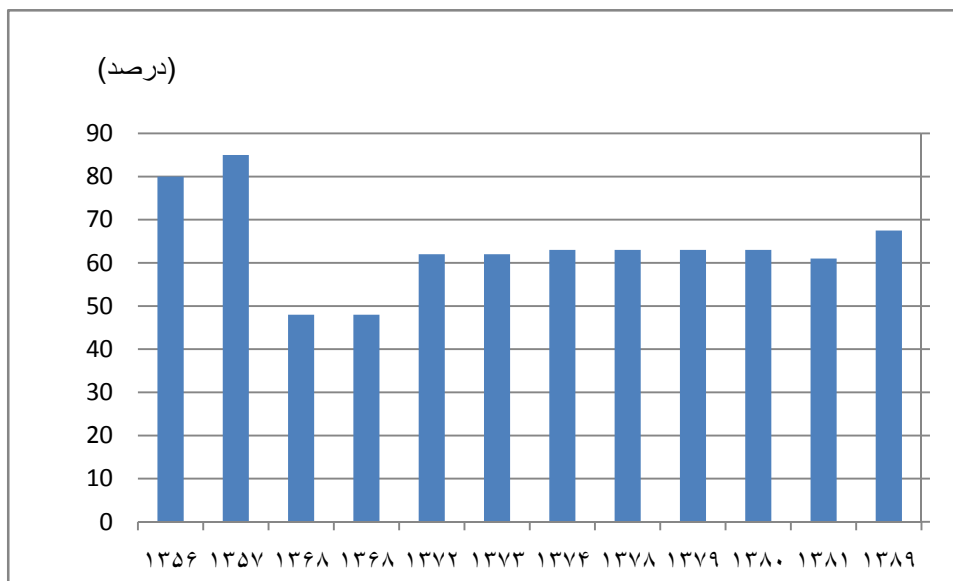
واکاوی معایم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدبشت و خرداوا ۱۳۹۳



ماخذ: مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.

در نمودار ذیل نیز وضعیت سهم بودجه شرکت های دولتی در بودجه کل کشور در طی سال های ۱۳۵۶-۸۹ نشان داده میشود :



مأخذ: همان

نمودارهای مذکور نشان می‌دهد که وضعیت بودجه شرکتهای دولتی و همچنین سهم آن در بودجه کل کشور در طی برنامه‌های توسعه نه تنها دچار کاهش جدی نشده است، بلکه دارای روند افزایش ملایم نیز بوده است.

با بررسی «کیفیت» واگذاری امکانات دولتی، عملکردهای خصوصی سازی و همچنین ارزیابی «آثار» آنها، این نکته بدست می‌آید که به سبب عدم رعایت اصل «تناسب سازی» روشها با اهداف و «سیاستگذاری‌ها» با «سیاستهای» خصوصی سازی از سوی نخبگان سیاسی، اهداف مورد نظر تحقق پیدا نکرده است و بالتبع حجم و اندازه دولت، میزان تصدی گری دولت نیز کاهش نیافته است (قریب، ۱۳۹۰: ۴۴۳-۴۴۰). این امر منجر به این می‌شود که دولتها دارای افزایش فراوان در خصوص تعهدات و هزینه‌های جاری گردند. از اینرو اقتصاد ایران، برغم انبوهی از واگذاریها، کماکان دارای دولت بزرگ و ناکارآمد و همچنین بخش خصوصی غیرمولد و غیر متحرک می‌باشد. این وضعیت دلالت بر محدودیتهای شکل‌گیری و ظهور و بروز اقتصاد رقابتی در ایران و همچنین عدم افزایش کارایی و بهره‌وری و فقدان تغییر در فضای کسب و کار در اقتصاد ملی دارد که محتاج چاره‌اندیشی‌ها و بازنگری‌های مجدد است. در این راستا می‌توان به وضعیت نامناسب فضای کسب و کار در اقتصاد ایران بعد از واگذاریهای فراوان امکانات دولتی در طی دهه اخیر اشاره کرد. بر اساس گزارش بانک جهانی، وضعیت کسب و کار داخلی ایران در میان کشورهای منطقه رتبه پانزدهم می‌باشد که جایگاه بسیار پایینی برای کشور است. همچنین بر اساس گزارش سال ۲۰۱۱ شاخص آزادی اقتصادی بنیاد «هریتیج»، ایران با کسب امتیاز ۴۲/۱ از ۱۰۰ و رتبه ۱۷۱ در میان ۱۸۳ کشور جهان، از درجه آزادی اقتصادی بسیار پایینی برخوردار بوده است. بر اساس گزارش سال ۲۰۱۰ بانک جهانی، شاخص سهولت کسب و کار در ایران نامناسب ارزیابی شده است. این امر به نوعی دلالت بر ناکارآمدی وضعیت واگذاری امکانات دولتی دارد.

همانطور که مشاهده می‌شود، «سیاستگذاری‌های» موجود در ج.ا.ایران، دارای نتایج مورد انتظار و مناسب نسبت به «سیاست» خصوصی سازی نبوده است. این امر حتی زمینه ساز آثار گرانبار دیگری بر اقتصاد ملی شده است که محتاج بررسی می‌باشد. در ادامه مطالب به ابعادی از هزینه‌سازی‌های مربوطه اشاره می‌شود.



## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدی‌بشت و خرداود ۱۳۹۳

### ۶- آثار تناقض‌های عملی در سیاست‌های متعارف اقتصادی

سیاست‌گذاری‌های نامتناسب و نامتوازن نسبت به اصل خصوصی‌سازی، نه تنها منجر به کارکردهای مورد انتظار در رابطه با بهبود شاخص‌های کلان اقتصادی همچون کاهش نرخ تورم نشده، بلکه زمینه‌ساز افزایش آن نیز گردیده است. چرا که برغم واگذاری امکانات دولتی، هزینه‌های جاری دولت به قیمت ثابت افزایش داشته است. درآمدهای دولت جوابگوی افزایش مزبور نبوده و از اینرو دولت را به استقراض از بانک مرکزی واداشته که این امر منجر به افزایش میزان نقدینگی و سپس نرخ تورم شده است.

عملکردهای متناقض نسبت به سیاست‌های متعارف اقتصادی، وضعیت تورم در ایران را در میان کشورهای منطقه، دارای بدترین نرخ نموده است. جدول ذیل نرخ مقایسه‌ای تورم ایران و کشورهای منطقه را در سال ۲۰۱۱ نشان می‌دهد:

رتبه	کشورها	تورم نرخ (درصد)	رتبه	کشورها	تورم نرخ (درصد)
۱	امارات متحده عربی	۱/۵۲	۱۲	قزاقستان	۵/۵۱
۲	گرجستان	۱/۷۴	۱۳	آذربایجان	۵/۵۹
۳	عمان	۳/۱۸	۱۴	ترکمنستان	۶/۲
۴	کویت	۳/۵۴	۱۵	عراق	۷
۵	ارمنستان	۳/۹۹	۱۶	تاجیکستان	۷/۸
۶	قطر	۴	۱۷	ترکیه	۱۰/۶
۷	لبنان	۴/۰۱	۱۸	پاکستان	۱۲
۸	قرقیزستان	۴/۰۹	۱۹	ازبکستان	۱۲/۷
۹	افغانستان	۴/۴	۲۰	یمن	۱۷/۱
۱۰	عربستان سعودی	۴/۷	۲۱	ایران	۲۱/۸
۱۱	اردن	۴/۸	میانگین کشورهای منطقه		۶/۳۷

ماخذ: IMF, 2012.

لازم به ذکر است که نرخ تورم در سال ۱۳۹۱، به بیش از ۳۵ درصد بالغ گردیده است. هنگامی که اقتصاد کلان دارای نرخ تورم بالا باشد، انگیزه های سرمایه گذاری در کشور نیز رو به کاهش می رود و رشد اقتصادی نیز کاهش پیدا می کند.

متاسفانه «روند» سیاستگذاری های نامتناسب و نامتوازن، در خصوص اجرای سیاستهای مربوط به مهار افزایش نرخ تورم نیز ظهور و بروز داشته است. به رغم آنکه بسیاری از کشورها با حسن بکارگیری نظریه های متعارف اقتصادی، دارای دستاوردهای مناسبی نسبت به حل مسئله تورم هستند، اما ج.ا. ایران در این خصوص نیز عملکرد مطلوبی ندارد. بر اساس سیاستها و نظریه های متعارف اقتصادی، رابطه مستقیم بین افزایش نقدینگی با افزایش نرخ تورم وجود دارد. کشورهایی که نسبت به رابطه مزبور حساسیت جدی و همه جانبه ای را معمول می دارند، به ارائه سیاستگذاری هایی می پردازند که از یکسو از افزایش نقدینگی جلوگیری نماید و از سوی دیگر مهار و مدیریت بر روند نقدینگی را عملی سازد. اما کشورهایی که دارای شکاف بین سیاستها و سیاستگذاریها هستند، فاقد قابلیت های لازم نسبت به حل مسئله تورم می باشند. چرا که به رابطه مستقیم عواملی همچون افزایش نقدینگی با افزایش نرخ تورم، توجهی نمی نمایند. متاسفانه این وضعیت در ج.ا. ایران وجود داشته است.

بدین معنی که نخبگان سیاسی در شرایط تورمی، به سیاست گذاری هایی می پردازند که به افزایش میزان نقدینگی منجر می شود. بعنوان نمونه می توان به سیاست گذاری هایی همچون کاهش نرخ تسهیلات بانکی و کاهش نرخ سود سپرده های بانکی یا اوراق مشارکت در وضعیت تورمی ماه های ابتدایی سال ۱۳۹۰ اشاره داشت. بی توجهی به کارکرد ابزارهای متعارف و عرفی، منجر به افزایش نقدینگی به سبب خارج سازی سپرده ها و منابع از بانکها و... گردید و روند افزایشی نرخ تورم را تشدید نمود. هنگامی که در اواخر سال ۱۳۹۰، میزان نقدینگی در جامعه و همچنین نرخ تورم افزایش چشمگیری پیدا کردند، نخبگان سیاسی تازه دست به کار می شوند و برای مقابله با این اوضاع نامناسب، از ابزارهای متعارف اقتصاد کلان استفاده می کنند و نرخهای سود بانکی یا نرخ اوراق مشارکت را افزایش می دهند، تا نقدینگی را تحت کنترل نسبی در آورند. در شرایطی که نقدینگی دارای روندی افزایشی است، تمامی تلاشها باید به کنترل و مهار آن معطوف شود تا نرخ تورم افزایش نیابد و در مرحله بعدی حتی کاهش پیدا کند. بی توجهی به این قبیل سیاستهای اصلی و پایه ای و یا

## سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارديبهشت و خرداد ۱۳۹۳

عدم به‌کارگیری ابزارهای متعارف و عرفی در مقاطع زمانی مورد نیاز، به فرصت‌سوزی‌های مختلف می‌انجامد. با نامطلوب شدن شرایط، نخبگان سیاسی "دیر هنگام" به اتخاذ راهکارهایی روی می‌آورند که در زمان‌ها و مقاطع ضروری از به‌کارگیری آن‌ها اکراه داشتند. نخبگان سیاسی با افزایش نرخ تورم در اواخر سال مزبور، نسبت به افزایش نرخ سود بانکها و اوراق مشارکت برای جذب نقدینگی سرگردان اقدام می‌کنند. جدول زیر خلاصه عملکرد اوراق مشارکت و گواهی سپرده بانک‌های دولتی، خصوصی و خصوصی شده را در دو مقطع (شش ماهه اول و دوم سال ۱۳۹۰) نشان می‌دهد.

نوع ابزار	دوره فروش	نرخ سود (درصد)	میزان انتشار (میلیارد تومان)	میزان فروش (میلیارد تومان)	درصد فروش
اوراق مشارکت	نیمه اول سال ۱۳۹۰	۱۲-۱۳	۵۰۰	۱۲	۲/۴
اوراق مشارکت (پس از اصلاح بسته)	پایان سال ۱۳۹۰	۲۰	۹۲۰۰	۴۲۰۰	۴۵/۶۵
گواهی سپرده (پس از اصلاح بسته)	بهمن و اسفند ۱۳۹۰	در اختیار بانک‌ها	۱۲۵۵۵	۱۰۵۷۵	۸۴/۲۳

ماخذ: (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۹۱/۲/۲۰: ۱۲):

جالب آنست که بدنبال سیاست‌گذاری‌های نامناسب و از دست دادن زمان مناسب برای مواجهه «فعالانه» با چالش نقدینگی و افزایش نرخ تورم، مسئولین ذیربط با رویکردی «انفعالی» از راهکارهای اقتصاد متعارف بهره‌گیری می‌نمایند و از این امر نیز ابزار خوشحالی می‌کنند.!! رئیس سابق بانک مرکزی درباب آثار اقدامات مذکور می‌گوید:

افزایش نرخ سود سپرده، موجب کنترل و هدایت نقدینگی شد. رشد نقدینگی در پایان سال ۱۳۸۹، حدود ۲۵ درصد بود که اگر افزایش نرخ سود سپرده و اوراق مشارکت صورت نمی‌گرفت، رشد نقدینگی در پایان سال ۱۳۹۰ به حدود ۳۰ درصد می‌رسید که زمینه‌ساز افزایش مجدد نرخ تورم می‌شد. اما با افزایش نرخ سود سپرده و اوراق مشارکت، رشد

نقدینگی در پایان سال ۱۳۹۰ به ۱۹/۴ درصد کاهش یافت (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۱/۳/۷: ۱۲).

اگر تدابیر «تناسب‌سازی» میان «نرخ‌های اوراق مشارکت و گواهی سپرده» و «شرایط نقدینگی» از طریق ایجاد "بازارهای موازی" در مقطع زمانی مورد نیاز صورت می‌گرفت، آثار بسیار بهتر و مناسب‌تری را برای برقراری ثبات و آرامش در اقتصاد ملی به همراه می‌آورد. ایجاد بازارهای موازی، از جمله تدابیر متعارف اقتصاد کلان برای کنترل نقدینگی است. اما نخبگان سیاسی با غفلت از به‌کارگیری این قبیل ابزارها در زمان مناسب، در حالت انفعالی و در پایان سال از ابزارهای متعارف برای کنترل نقدینگی استفاده کردند.

هنگامیکه سخن از کارکردهای پارادکسیکال و تعارض آمیز نخبگان سیاسی در ج.ا.ایران می‌رود، معنا و مفهوم آن اینست که آنها از یکسو بر «عدم کاربرد» راهکارهای عرفی و متعارف در اقتصاد کلان برای مقابله با چالش‌هایی همچون تورم تأکید دارند، اما از سوی دیگر خواهان «کاربرد» راهکارهای مزبور برای مقابله با «آثار» و عوارض تورم می‌باشند! بعبارت دیگر، نخبگان سیاسی با صرف وقت و انرژی فراوان، از ابزارهای متعارف در اقتصاد کلان در راه مقابله با «آثار» تورم استفاده می‌کنند، ولی در به‌کارگیری آنها برای شناسایی «ریشه‌ها» و رفع «علل» وجود بیماری تورم، تعلل یا غفلت می‌ورزند. متأسفانه به‌جای آنکه تدابیر نخبگان سیاسی معطوف به «ریشه‌ها» و «علت‌ها» باشد، متوجه «آثار» و «معلول‌ها» می‌شود. توجه به امور «فرعی» (معلول‌ها) و غفلت از دلایل «اصلی» (علت‌ها) را باید از جمله نمادهای چالش و بحران در عقلانیت محسوب نمود. این امر فرصت‌سوزی‌های فراوان و هزینه‌های گسترده‌ای را برای اقتصاد ملی در بر دارد. در سیاست‌گذاری‌های «معلول‌گرا»، در زمان‌های مورد نیاز و برای درمان ریشه‌ها و علل اصلی، از ابزارهای متعارف اقتصاد کلان استفاده نمی‌گردد، ولی در هنگامیکه شرایط سخت می‌شود، از همان ابزارها برای کنترل وضعیت بهره‌گیری می‌شود.

ریشه اصلی تمامی کاستی‌های موجود، به کیفیت نامناسب سیاست‌گذاری‌های نخبگان سیاسی که فاقد ویژگی‌های تناسب، انسجام و توازن هستند، بازگشت دارد. لذا می‌توان گفت: سیاست‌های متعارف اقتصادی، محتاج وجه «تعیین‌کننده»‌ای تحت عنوان «کیفیت‌های مناسب» «سیاست‌گذاری» در نزد نخبگان سیاسی می‌باشند. بعبارت دیگر، بدون کیفیت مناسب در سیاست‌گذاری‌ها، از یکسو نمی‌توان امیدوار به اثربخشی‌های مطلوب از قبل

بکارگیری سیاستها و نظریه های متعارف اقتصادی بود و از سوی دیگر نیز زمینه ای برای قضاوت و ارزیابی نسبت به سیاستهای مزبور فراهم نخواهد شد.

#### ۷- کیفیت سیاستگذاری:

کیفیت سیاستگذاری ها را باید عامل تعیین کننده برای بهبود وضعیت محسوب نمود. کیفیت مناسب سیاستگذاریها، موجب بکارگیری صحیح و بهینه «سیاستها» می شوند و زمینه تحقق اهداف کلان اقتصادی را فراهم می سازند.

خاستگاه اصلی "سیاستها"، به میانی نظری، تئوری ها و اندیشه های متعارف اقتصادی و در "سیاستگذاری"، به کیفیت نخبگان سیاسی بازگشت دارد. کاستی های مربوط به عدم تحقق اهداف اقتصادی، بیش از آنکه به سیاستها ارتباط داشته باشند، به کیفیت سیاستگذاریهای نخبگان سیاسی بازگشت می نماید.

اهمیت، حساسیت و تعیین کنندگی کیفیت نخبگان سیاسی، موجب گردید که در آغاز دهه ۱۹۹۰ موضوع مهمی تحت عنوان «حکمرانی خوب» در مجامع و نهادهای جهانی و بین المللی مطرح شود. این امر نمایانگر نقش تعیین کننده نخبگان سیاسی در روند تحولات جوامع می باشد. یکی از مولفه‌های اصلی حکمرانی خوب، دلالت بر ظرفیت های مناسب سیاستگذاری و همچنین نحوه اجرای سیاستها دارد. هرگاه مشاهده شود که بکارگیری «سیاست واحد»، دارای «نتایج متفاوت» در کشورها باشد، ریشه آنرا باید در «کیفیت‌های گوناگون سیاستگذاری‌ها» و همچنین نخبگان سیاسی و حکمرانان جستجو کرد.

نخبگان سیاسی کشورهایی که نسبت به سیاستهای متعارف اقتصادی دارای سیاستگذاری‌های متناقض و نامتناسب بوده اند، جامعه را دچار آشفتگی و بی ثباتی ساخته و آنرا از نیل به توسعه پایدار محروم نمودند. رمز ناکامی این قبیل جوامع را باید در عدم تفکیک بین سیاستها و سیاستگذاریها و همچنین عدم تناسب و عدم توازن در سیاستگذاریها پیگیری کرد.

اما در کشورهایی که نخبگان سیاسی آنها نسبت به تفکیک بین "سیاست" و "سیاستگذاریها" اقدام کرده اند و نوعی «همراه سازی های فعالانه»، متناسب و متوازن بین آنها برقرار ساخته اند، دارای دستاوردهای مناسبی بوده اند و به رشد اقتصادی مناسب و

کاهش نرخ تورم و بیکاری دست یافته اند. این قبیل کشورها توانسته اند با در نظر داشتن زمینه ها و شرایط اجتماعی و فرهنگی، بستر های مناسب را برای کاربرد اصول و نظریه های «عام» متعارف اقتصادی در قالب تدوین الگوهای «بومی» و «خاص» فراهم سازند و زمینه های نیل به توسعه پایدار را بدست دهند. در پایان مطالب می‌توان پیوند بین تمامی مولفه های مطروحه در این نوشتار را در روابط ذیل نشان داد:

کیفیت نخبگان سیاسی ← آگاهی کامل از سیاست‌های متعارف اقتصادی ← تدوین سیاست‌گذاری‌های مناسب با رعایت ویژگی‌های تناسب، انسجام و توازن ← اجرای سیاست‌ها ← ارزیابی ← بهبود شاخص های کلان اقتصادی ← تغییر وضعیت.

در تحلیل نهایی باید گفت، همسو با بررسی نظری پیرامون سیاستها و نظریه های متعارف اقتصادی، باید نسبت به تبیین مرزهای سیاستگذاری عقلایی و غیر عقلایی در کشور اقدام نمود. بدون این اقدام موازی، نمی‌توان در پی ابطال پذیری و یا عدم تأیید نظریه های متعارف بر آمد. بعبارت دیگر، هرگاه سیاستهای متعارف اقتصادی، همراه با سیاستگذاری های غیر عقلایی باشند، زمینه ای برای ارزیابی مناسب نظریه های علمی فراهم نمی‌آید. لذا باید قبل از هر چیز از کیفیت سیاستگذاری‌ها اطمینان لازم را پیدا کرد.

### نتیجه گیری:

نظریه های متعارف اقتصادی شامل سیاستهای مختلفی می باشند که یکی از آنها سیاستهای خصوصی سازی است. سیاستها همواره محتاج سیاستگذاری هستند و سیاستگذاری ها نیز تحت تاثیر شرایط و زمینه های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جوامع و کشورها می باشند. درک صحیح نخبگان سیاسی از شرایط مزبور، موجب ارائه سیاستگذاری‌های مناسب می شود که زمینه ساز اجرای معقول سیاستها می گردند. بنابراین ریشه کیفیتهای مناسب سیاستگذاری ها را باید در کیفیت نخبگان سیاسی جستجو کرد.

با توجه به اینکه بکارگیری سیاستهای خصوصی سازی در تعدادی از کشورها کارساز بوده و در بعضی دیگر نیز عملکردهای مناسب نداشته است، این مقاله در صدد پاسخ به وضعیت متناقض مزبور می باشد. هنگامیکه بکار گیری " سیاست واحد " دارای " نتایج متفاوت " اجتماعی و اقتصادی در کشورها می گردد، باید اذعان داشت که عنصر " تعیین

کننده" دیگری در وضعیت مزبور نقش آفرین بوده است. بعبارت دیگر، «سیاستها» را نباید بعنوان عنصر «تعیین کننده» و «علت تامه» در پیدایش نتایج متفاوت در کشورهای مختلف محسوب نمود. عنصر «تعیین کننده» وضعیت مزبور، ریشه در کیفیت «سیاستگذاری‌ها» دارد. با کیفیتهای متفاوت سیاستگذاری، سرنوشت‌های مختلفی از بکارگیری سیاست واحدی همچون خصوصی سازی بدست می آید.

هرگونه نقص و کاستی در سیاستگذاری های نخبگان سیاسی، سرنوشت سیاستهای خصوصی سازی را دگرگون می سازد. سرنوشت های گوناگون بکارگیری سیاست «واحد» همچون خصوصی سازی در کشورهای مختلف، شاهد این ادعا می باشند. بنابراین قبل از آنکه به پرسش "آیا «سیاستها» و نظریه های متعارف اقتصادی، ظرفیت و قابلیت بکار گیری در ج.ا.ایران را دارا می باشند؟" پاسخ داده شود، باید پرسش را از وضعیت و کیفیت سیاستگذاری‌ها در ج.ا.ایران آغاز کرد و به آن پاسخ داد. از اینرو ابتدا باید نسبت به تفکیک مفهومی بین سیاست و سیاستگذاری اقدام کرد و نقش و شان هریک را باز تعریف نمود، سپس با سیاستگذاری های متناسب، هماهنگ و متوازن و با در نظر داشتن شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه، در پی اجرای سیاست خصوصی سازی از نظریه های متعارف اقتصادی برآمد. این تلاش را می توان اقدامی در جهت بومی سازی نظریه های متعارف اقتصادی در کشور محسوب نمود که دارای دستاوردهای مناسبی در خصوص تغییر وضعیت جامعه نیز خواهد بود.

تشخیص نگارنده اینست که پیش از آنکه به عدم امکان بکارگیری نظریه های متعارف در ایران اشاره گردد، باید به پیش نیازها و عوامل مکمل که همواره مورد غفلت واقع شده اند، توجه و دقت شود.

## منابع

- اسمیت آدام، ۱۳۵۷، ثروت ملل، ترجمه سیروس ابراهیم زاده، تهران: نشر پیام.
- پارسونز واین، مبانی ۱۳۸۵. سیاستگذاری عمومی و تحلیل سیاست ها (جلد اول)، ترجمه دکتر حمید رضا ملک محمدی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دادگریدا...، ۱۳۸۳، تاریخ تحولات اندیشه های اقتصادی، قم: انتشارات دانشگاه تهران.
- دای توماس، ۱۳۸۷، مدل‌های تحلیل سیاستگذاری عمومی، ترجمه ماکویی، تهران: فصلنامه مطالعات راهبردی (شماره اول).

## سومین کنفرانس آکادمی اسلامی ایرانی پیشرفت

### واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

- دفتر مطالعات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۸، واگذاری شرکتهای دولتی و خصوصی سازی. تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷، آثار اجرای سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی بر فقر و نابرابری درآمدها، تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸، ریسک اقتصادی ایران، تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸، فضای کسب و کار، تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- غنی نژاد موسی، ۱۳۸۱، در باره هایک، تهران: نشر نگاه معاصر.
- قدیری اصل باقر، ۱۳۷۶، سیر اندیشه های اقتصادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قریب حسین، ۱۳۹۰، کارکردهای انواع عقل در سیاستگذاری عمومی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مولر پیر، ۱۳۸۷، سیاستگذاری عمومی، ترجمه دکتر ملک احمدی، تهران: انتشارات دادگستر.
- Allen, Robert Loring, 1993, Irving Fisher: A Biography, Oxford, UK, and Cambridge, Massachusetts, Blackwell.
- Caldwell Bruce, 2004, Hayek's Challenge, Chicago, University of Chicago press.
- Creedy John, 1986, Edgeworth and the Development Of Neoclassical Economics, Oxford, Blackwell.
- Galbraith John Kenneth, 1981, A life in Our Times, Boston, Houghton Mifflin.
- Lasswell.H and D.Lennen(eds) The Policy Sciences, Stanford : Stanford University Press 1951.
- Moggeridge Donald, 1992, Maynard Keynes, London and New York, Routledge.
- Pressman Steven, 2006, Fifty Major Economists, New York and London: Routledge.
- When Francis, 2000, Karl Marx, New York, Norton.